

دوره جدید "توفان"

پس از مدتی تاخیر، فعالیت خود را با انتشار دوره جدید "توفان" آغاز می‌کنیم. بدون شک روش ما در گذشته در جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهن ما عاری از اشتباه نبوده است. درک نقائص، اشتباهات و کمبودی که در دوره پیشین "توفان" دیده میشد، ما را بر آن داشت با ارزیابی دقیق تری مسائل جنبش برخورد نمائیم و علل اساسی خطاهای خود را دریابیم. اینکار در زمان بیشتر و مطالعه دقیق تری را طلب می‌کند.

رفقای نویسنده مقالات - چنانچه با ما فعالیت نزد یگیری داشتند و چنانچه با یکدیگر رکنار نشریه "توفان" با همکاری می‌کردند - غالباً از جمله کسانی بودند که پس از ترک موضع گیریهای غلط گروه رهبری حزب توده در جنبش بین المللی کمونیستی و خط مشی اپورتونیستی آنها در مقابل جنبش مردم ایران، از این گروه رهبری روی برنافته با همکاری نمودند.

برداشتهای این رفتار مسائل جدید مبارزه و جنبش متفاوت و ناسازگار بوده است. این ناهمگونیها را میتوان در طی ۲۶ شماره از دوره پیشین "توفان" مشاهده کرد، که شامل نوساناتی چه در محتوی بعضی از مقالات و چه در انتشار نامنظم "توفان" بوده است. ما در بررسی کار خود باین نتیجه رسیدیم که برخی از رفتارها پیوند خود را از گروه رهبری حزب توده فقط بدان جهت بریده بودند که خطا کاریهایی دیده "رهبران حزب توده" را تنها در سیاست سازشکارانه و اپورتونیستی آنها در مورد هیات حاکم ایران "ستیز" مسالمت جوئی با آنان "موضع گیریهای مغرضانه و نادرستشان را در جنبش بین المللی کمونیستی میدیدند. لکن ریشههای آنها را بسیاری از مواضع غیر مارکسیستی - لنینیستی "رهبران" و تجدید نظر آنها را در اصول مارکسیسم - لنینیسم درک نمی‌کردند. آموزش مارکسیستی - لنینیستی رفقای ما - بعلمت ضعیفی که از گذشته در

درون حزب موجود بود - سطحی بود. بیدینجهت در آغاز کار و تا مدتی از مبارزه فاطح با گروه رهبری حزب توده مفاصل ماندیم. به همین دلیل در باره ای موارد دچار اشتباهات و نوساناتی شدیم ولی فعلاً و مبارزه در جهت حذف این اشتباهات و نوسانات بود. سلسله مقالاتی که در شماره های اخیر انتشار یافت خود نموداری از رشد و تکامل فعالیت و مبارزه ما بود. ما در جریان مبارزه بسیاری از نقائص اصولی، خرد و کلان آشنا شدیم و در این مدت سعی نمودیم در حویشتن را اصلاح نمائیم و تکامل خود را - در جهت تطبیق اصول مارکسیسم - لنینیسم بر کار خود - در نشریه بهمگان نشان دهیم.

در تاخیر چند ماهه انتشار "توفان" از کلیه ما ناتی که در اختیار داشتیم، استناد نمودیم. خصوصاً اینکه توانستیم در میان کارها خود همگونی ایجاد کنیم. پس از نشستهایی چند باین نتیجه رسیدیم که از این پس وجود خود را تنها بعنوان همکاران یک نشریه مارکسیستی - لنینیستی، بلکه بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی اعلام نمائیم و بدینوسیله ارتباط خود را با سایر رفقای مارکسیست - لنینیست نزد یکسازیم. از آنجهت که مبارزات مارکسیستی - لنینیستی تنها در چهارچوب یک سازمان نمیتواند موشی باشد. بدین ترتیب اولین شماره از دوره سوم "توفان" انتشار می‌یابد. (دوره اول آنرا شاهد روان فرخی یزدی انتشار میداد. دوره دوم در دوره پیشین "توفان" بود.)

اصول عام مبارزات سازمان ما را مارکسیسم - لنینیسم تشکیل میدهد. تطبیق این اصول را با شرایط خاص جامعه ما در خط مشی و برنامه سازمان که بزودی انتشار مییابد مطالعه خواهید کرد. ما از کلیه رفقای مارکسیست - لنینیست می‌طلبیم، نقائص و نقاط ضعفی که میتواند در ارگان سازمان ما موجود باشد با گوشزد نمایند. ما ناگزیر انتقادات اصولی و فکری را بپذیریم تا ... بقیه در صفحه ۳

بازهم در پیرامون مسافرت های شاه

پلیس قرار داشتند. زیرا آنها امید داشتند که شاه مورد انزجار ملت ایران است و دانشجویان ایرانی که ناچار از این ملت الهام میگیرند، میخواهند هر طور شد مابین نفرت مردم ایران را بگوشتر جهانیان برسانند. در رکیبه شهرهای دانشجویی و دانشجویی و مونس تراستیونهای وسیعی از ایرانیان و خارجیان برای تظاهر نفرت عمومی نسبت به جلاد ایران در گرفت. در رکیبه شاهنشاهی تنها کلماتی که گوش اوود یگران میرسد جملات آشنائی از قبیل "پیروز باد ملت، بر شاه ننگ و نفرت" و ترجمه آنها بزیان آلمانی بود که از دهان صد ها ایرانی و آلمانی خارج میشد. دانشجویان ایرانی مقیم این شهرها با استفاده از مژده کار توضیحی موفق شدند صد ها هزاران نفر از دانشجویان آلمانی را نیز در این راه بسیج نمایند. در این تظاهرات علاوه بر ایرانیان بسیاری از دانشجویان خارجی و همچنین سازمانهای شرقی آلمان فدرال علیه دیکتاتور ایران و علیه رژیم دیکتاتور پرور آلمان فدرال شرکت فعال داشتند.

پلیس (علنی و مخفی) آلمان فدرال و اواشان خریداری شده سازمان امنیت که از ایران آورد شده بودند در رهه جابجایی و کاسیون نظاهر کنندگان و توهین به آنها میبردند. این اواشان در برلن غریبی بمحله وحشیانه ای به تظاهر کنندگان بی دفاع پرداختند. در دهها نفر از آنان را شدیداً آزار دادند. در این شهر یکی از دانشجویان شرقی بمضرب گلوله پلیس از یاد آمد و بدین ترتیب نام قربانی دیگری - این بار از یک دیار دور است - در دفتر قربانیان رژیم شاه ثبت گردید.

وسعت تظاهرات و دامنه خشم مردم نسبت به شاه ایران و رژیم دیکتاتور پرور آلمان فدرال و برلن غریبی از آن پس افزایش بیشتری یافت و مخصوص مقامات دولتی برلن غریبی را دچار حیران بی سابقه ای کرد. بزودی تحت فشار افکار عمومی در این شهر محاکماتی در خواست گرفت که در آن پای حاکم این شهر و برخی از وزرا، اود رمیان خواهد افتاد. شامیس از نمایان اقامت خود در آلمان فدرال به فرانسه رفت و در آنجا پس از یک جمع بندی از نتایج مسافرت های خود و ارزیابی آبرو ریزیهایش بدین نتیجه رسید که یکباره مسافرت خود (با آمریکا و کانادا و اسپر به ترکیه) ادامه ندهد. زیرا امید است در ایمن کشورها مسلماً تظاهرات دیگری ... بقیه در صفحه ۳

در خرداد ماه امسال، محمد رضاشاه به مسافرت های جدیدی در خارج کشور پرداخت تا با زهم بیشتر از سران کشورهای دیگر ریوژنی کند، برای استحکام پایه های لیزان سلطنت خود حمایت آنها را بصلید و از همه مهتر آبرو و حیثیت از دست رفته خویش را اعاده نماید.

گام اول این مسافرت را جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی تشکیل میداد. بدین ترتیب سران رومیونیست این کشور از شاه، بی شباهت به پذیرائی از او در مسافرت های سال گذشته اش به رومانی، بلغارستان، مجارستان و لهستان و همچنین مسافرت های قدیمی ترش به اتحاد شوروی نبود. بازار "نزاکت بین المللی" و "نشریات پروتکتلی" و عبارت روشنترو و غیره از بی متعلق گوئی و سازشکاری با جلاد ایران همچنان گرم بود. "توفان" در سرمقاله شماره ۲۴ از دوره پیشین خود تحت عنوان "در پیرامون مسافرت های اخیر شاه" نظر مردم ایران و خصوصاً مارکسیست - لنینیست ها را در مورد این سیاست های سازشکارانه رومیونیست ها با شاه ایران در قیافه روشن نمود و ما دیگر از تکرار آن ها را اینجا خود داری مینمائیم.

در همین وسوسین گذرگاه شاهرا کشورهای آلمان فدرال و فرانسه تشکیل میدادند. سران این دو کشور نیز، بخصوص در آلمان فدرال گسترین پذیرائیهای ممکنه را از شاه ایران بعمل آوردند تا بتوانند بر این عامل امپریالیسم در خاور میانه مصوناً کسب آبرو و محبوبیت بنمایند.

پلیس آلمان فدرال با همکاری سازمان امنیت (ساواک) از ماهها پیش "وسائل" مسافرت او را فراهم میکرد و برای توجیه اعمال پلیسی آیند خود به مانورها و صحنه سازیهای گوناگون دست زد تا با کمک آنها از آن عمومی را برای اعمال پلیسی آیند صهیان نماید. بدین ترتیب صد ها نفر از دانشجویان ایرانی مقیم این کشور از مدت های پیش تحت نظر پلیس قرار گرفتند و به کشمکش های پلیسی دچار گردیدند. بنابراین اطلاع مطبوعات این کشور در تاریخ آلمان فدرال تاکنون برای پذیرائی هیچ دیکتاتوری تا این حد به نجهیز پلیس، پلیس مخفی و علاوه بر آنها مأمورین مرزبانی نیاز نبوده است. شاه و فرح در باره جاد محاصره هزاران نفر از مأمورین عادی و مخفی



آغاز مرحله ای جدید



در مبارزه خلق های عرب بر ضد امپریالیسم و ارتجاع

امریکا بوده و رومیونیست ها نسخه ثانی آنرا به مصر عرضه داشته اند. بسیاری از اعراب به دستگیری امپریالیست ها و رومیونیست های برده روری که رومیونیست ها در تقلید از امپریالیست ها کشتی به مدیترانه آوردند بسیاری از اعراب که از حادثه ارسال موشک کتبه کواتر به نیند و خسته بودند از نشاندی در خیابانهای قاهره رقصیدند. ولی پس از آنکه این کشتی ها بمشائشای کت امریکا به اسرائیل و محله اسرائیل به اعراب ایستادند، بسیاری از اعراب به فریاد رومیونیست نیست هایی بردند و این پیرهای کاغذی را شناختند.

روزی که رئیس دولت شوروی به جنرال عوام فریبانه دست زد و جلسه همگانی سازمان ملل را خواستار شد، خود عازم امریکا گردید، بسیاری از اعراب که همین نوع مانورهای شیادانه استادی خروش را از یاد برده بودند، پنداشتند که راهی برای جبران شکست پیدا شده است. ولی پس از آنکه سفر رئیس دولت شوروی به سازمان ملل وسیله ای برای راه یافتن به خلوتگاه جونسون و سوداگری های حاشانه سیاسی گردید، پس از آنکه سناتور مانسفیلد در باره اسرا این ملاقات گفت: آنچه بطور خصوصی مورد بحث قرار گرفته معضرت از آن است که رئیس دولت شوروی در جلوی مردم اظهار داشته است "پس از آنکه روزنامه های مطلع بورژوازی بهمین مناسبت نوشتند که "بنظر میرسد شخص اخیر (کاسیکین) بروی خطر چین حینی اصرار ورزیده است" بسیاری از اعراب دریافتند که رومیونیست ها نسبتها دفاع از حقوق اعراب را سرپوشی برای مواضع جهانی خود ساخته و بهانه ای برای توطئه های شوم خود بر ضد بزرگتر اثر آزادی و سوسیالیسم یعنی جمهوری ... بقیه در صفحه ۳

امپریالیست ها گردید. مستانزدند که در خاور میانه در تحریکات خود بر ضد نهضت ملی خلق های عرب به پیروزی نائل آمدند و رومیونیست ها نسبتها به خند رضایت برب آوردند که حوادث اخیر در ستاویزینند و بستهای تازه آنان با امپریالیست ها گردیده است. این دو دسته

در سخن آزادی خلق های جهان بیگ سان کوشه نظرند. پیکار در خاور میانه به پایان نرسیده بلکه مرحله عالی تری را آغاز کرده است. وقایعی در زندگی اشخاص و ملت ها وجود دارد که نمیتواند بانها باند از ماها و سالها تجربه بخشد. روزهای حمله اسرائیل به اعراب همین خصوصیت را داشت. بهترین نتیجه ای که از حوادث اخیر خاور میانه حاصل شده به پیروزی اسرائیل است. نه شکست اعراب و نه بند و بست های امریکا و شوروی. اینها پدید آمدند و گذرا و سپنجی است. آنچه پایدار است و روز بروز تکامل خواهد یافت تحولی است که در اثر این حوادث در ذهن افراد آگاه خلق های عرب و خلق های سراسر جهان بوجود آمده و خواهد آمد و بر یازود موجب تحول اوضاع سیاسی خاور میانه خواهد شد. روزی که رومیونیست های جهان به دولت مصراندر "خویشترن داری" میدادند و او را در برابر تحریکات و حملات اسرائیل به حفظ ساعت انتظار دعوت میکردند هنوز بسیاری از اعراب بر صحت این اندرز گمان میبردند. ولی پس از آنکه حمله غافلگیرانه اسرائیل صورت گرفت و ضربت شکننده بر سلاح های اعراب وارد ساخت بسیاری از اعراب دانستند که توصیه رومیونیست ها مبنای دیگری جز تسلیم طلبی نداشته است. و آنگاه که روزنامه "الاهرام" این نکته را فاش ساخت که اصل این توصیه از طرف امپریالیست ها

رهبری طبقه کارگر در

انقلاب ملی و دموکراتیک

بیشتری را طلب میکند. احیای حزب طبقه کارگر ایران مهم ترین شرط لازم برای تحقق رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک است ولی دشواری وظیفه بهیچوجه مارکسیست لنینیست ها را از طلب از نیل به "آرزوی" رهبری طبقه کارگر بازمی دارد. در زمینه رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در میان سازمانهای سیاسی و دموکراتیک کشورمان نظرات گوناگونی ابراز میشود.

خصلت بورژوازی و وظیفه اساسی انقلاب یعنی انقلاب ملی و انقلاب در هفتاد و پانزده سال گذشته در شرقی میهن ما راه این نتیجه رسانیده است که انقلاب آینده ایران انقلابی بورژوازی دموکراتیک است و بنابراین رهبری و سرکردگی آن نیز (مانند انقلابات بورژوازی دیگر) ناکزیر باید با بورژوازی ملی باشد. وظیفه طبقه کارگر ایران بنا بر عقیده آنان اینست که همراه متحدان نیروهای انقلابی دیگر هر آن در زیر "راهنمایی" یا "فرماندهی" قشر روشنفکر برای انجام وظایف انقلابی در جنبه ملی مبارزه پردازد. ایفای چنین نقشی از جانب طبقه کارگر ایران گویا باین علت است که در نتیجه نفوذ استعمار، طبقه کارگر ایران "توانسته رشد توسعه کافی یابد" و "پروولناریای صنعتی با آن دامنه که توان آنرا ماک ترکیب طبقاتی جامع دانت بوجود نیامده است". در چنین شرایطی سخنی هم از تشکیل حزب طبقه کارگر نمی تواند بهمان آید. نتیجه ای که از این مقدمات گرفته میشود اینست که طبقه کارگر ایران باید از مبارزات سیاسی مستقل چشم پوشد و از شرکت موثر در انقلاب، ناچه رسد به سرکردگی انقلاب، صرف نظر کند و در زیر پرچم جنبه ملی مبارزه پردازد. پس از استقرار حکومت ملی که بر سر مایه گذاری افزوده خواهد شد طبقه کارگر در سطح توسعه خواهد یافت آنگاه طبقه کارگر قادر خواهد بود سازمان سیاسی خود را ایجاد کند. در حال حاضر نباید بفرق در دست گرفتن قدرت باشد بلکه باید با مبارزات اقتصادی پردازد و مطالبات خود را اثر به "تثبیت حداقل مزد تامین زندگی و تضمین کار دائم و پهرمندی از بیمه های اجتماعی و کسب آزادی فعالیت سیاسی و سند یگانه" بکسی بنشانند. اینست چکیده مریزایی طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب ملی و دموکراتیک آنگونه که در نشریه های تحت عنوان "راهی بسوی آینده" چه باید کرد "آمده است. چیزی که مایه شکستی و حیرت است اینست که ریزینویستهای رهبری حزب تودهایران نیز با آنکه خود را به شبه رهبری سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران مینمایانند در زمینه نقش طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک با اندیشه های جنبه ملی هم آهنکی کامل دارند. در مقاله ای در مجله نیات تحت عنوان "وضع کنونی ایران و وظایف مردم ما" اینطور میخوانیم "در شرایط کنونی جنبه ملی ایران... عامل نهی جنبش رهاشخص ملی محسوب میشود" (مجله دنیا شماره ۱ سال پنجم). برطبق این حکم جنبه ملی است که پیشاه عامل نهی، تنظیم کنند و اجرا کنند برنامه و خط مشی و استراتژی و تاکتیک جنبش رهاشخص ملی و انقلاب ایران است. طبقه کارگر فقط میتواند به شبه یکی از نیروهای انقلابی در زیر لوای جنبه ملی و طبق خط مشی و برنامه این جنبه مبارزه پردازد.

این سیمای اپورتونیست در مقاله دیگری از مجله دنیا چشم میخورد. در مقاله ای تحت عنوان "حکومت یک حزبی یا چند حزبی" هنگامیکه از جنبه ضد ملی و دموکراتیک سخن به میان میآید اینطور نوشته میشود: "ما هنوز از انقلاب سوسیالیستی خیلی دور هستیم بنابراین مسئله سرکردگی یک یا حتی دو طبقه (کارگران و دهقانان) مطرح نیست". (تکیه بر روی کلمات از نویسندگان است). ما در اینجا از این نکته عجیب میگردیم که گویا مسئله سرکردگی دو طبقه هم در انقلاب میتواند مطرح باشد، از این نکته عجیب هم میگردیم که مجله دنیا نیز در ریزینویستهای حزب تودهایران انقلاب سوسیالیستی را به آینده های "خیلی دور" موکل میسازد و به این امر که انقلاب سوسیالیستی میتواند از انقلاب ملی و دموکراتیک فراروید باور ندارد، صحبت بر سر اینست

چنین مینماید که در میان سازمانهای سیاسی میهن ما بر سر خصلت و سرشت انقلاب ایران اختلافی نیست و همه انقلابیایران را انقلابی ملی و دموکراتیک میدانند، انقلابی که باید از طرفی میهن ما را از زیر سلطه امپریالیسم و طبقات دست نشانده ایرانی آن بیرون آورد و همان استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بخشد و از طرف دیگر مناسبات تولیدی کهنه را که علیرغم اصلاحات ارضی شاه هنوز در روستای کشور ما غلبه دارد براندازد؟ انقلاب ارضی را آغاز کند به پایان برساند و زمین را به دهقانان بپردازد. انجام این دو وظیفه اساسی در زمانی است که در دستور انقلاب ایران قرار دارد و با عبارت دیگر در زمانی است که انقلاب ایران در مرحله ملی و دموکراتیک است و زمانی که این دو وظیفه انجام نیافتن انقلاب ایران همچنان در این مرحله حله باقی خواهد ماند.

انقلاب ملی و دموکراتیک، با آنکه انجام آن شرط و مقدمه پیروزی انقلاب سوسیالیستی است هنوز انقلاب سوسیالیستی نیست، انقلابی است بورژوازی دموکراتیک در چهارچوب کشوری نیمه مستعمره، اما اگر در گذشته در انقلابات بورژوازی صیقه بورژوازی در پیشاپیش انقلاب قرار میگرفت و پس از پیروزی انقلاب راه را برای رشد مناسبات تولید سرمایه داری هموار می ساخت، در دوران کنونی که دوران گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم است قادر به ایفای وظیفه رهبری انقلاب نیست.

در کشور ما ایران پیروزی کامل و نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک با سرکردگی بورژوازی ملی امکان پذیر نیست زیرا از یکسو بورژوازی ملی ملتضعف اقتصادی و سیاسی اش قادر نیست مبارزه با امپریالیسم را با قاطعیت، استحکام و پیگیری دنبال کند. بناسبت پیوندی که با استثمار دهقانان دارد نمیتواند در روستا به تحولات انقلابی دست زند، و از سوی دیگر در اوضاع و احوال کنونی جهان در دورانی که امپریالیسم استیلا اقتصادی و سیاسی خویش را هر روز پیش از پیش در میهن ما می گستراند، در دوران وجود کشورهای سوسیالیستی راه رشد سرمایه داری بروی جامعه ما بسته است: نه امپریالیسم چنین امکانی را در اختیار بورژوازی ملی میگذارد و نه سوسیالیسم. از اینرو وجود آنکه تولید سرمایه داری ممکن است در میهن ما پیشرفت نهائی داشته باشد معذالک کشور ما همچنان در زمره کشورهای کم رشد زیر سلطه امپریالیسم باقی خواهد ماند. رهبری بورژوازی ملی انقلاب ملی و دموکراتیک ما را بناچار به شکست خواهد کشانید.

رسالت تاریخی انقلاب ملی و دموکراتیک هر آن بر عهده طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر ایران انقلابی ترین و متشکلترین و در مبارزه بیکترین طبقه از طبقات جامعه ما است، طبقه کارگر ایران با جهان بینی علمی مجهز است و میتواند استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه علمی بنیاد دهد، منافع او در اینست که جامعه ما هر چه بیشتر و سریعتر در راه رشد نیروهای تولید پیش رود و هر چه سریعتر همه جانبه تر در راه ساختمان سوسیالیسم کام نگردد، منافع او ایجاب میکند که در تضاد اساسی جامعه ما، در تضاد یک راه را بر رشد نیروهای تولید بسته اند از این سخن حل شود و وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک تا پایان انجام گیرد و راه ساختمان جامعه سوسیالیستی صاف و هموار گردد.

این خصوصیات از دنیای نهیات و آرزوهای بیرون نمی آید، متعلق بدنیای واقعیات است. رهبری طبقه کارگر در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک فقط "آرزو" نیست، یک ضرورت تاریخی است. زیرا بدون رهبری طبقه کارگر در مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب پایمان نمی پذیرد و مرحله سوسیالیستی انقلاب فراموشی رسد. عبارت "کشور ما در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک بر رهبری طبقه کارگر است" واقع همین این ضرورت تاریخی است.

اما اگر انجام مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک مستلزم رهبری طبقه کارگر است، رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در حال حاضر یک امکان دیاکتیکی است، یعنی امکانی که در واقعیت جامعه ما خوابیده و باید آنرا با واقعیت تبدیل کرد. روشن است که بدون کوشش و تلاش فراوان، بدون مبارزه طولانی و خستگی ناپذیر، رهبری طبقه کارگر به تحقق در نمی آید با فقدان حزب طبقه کارگر رهبری طبقه کارگر با از هم دشوارتر میسازد و تلاش و کوشش

که چون مسئله سرکردگی طبقه کارگر گویا فقط در انقلاب سوسیالیستی مطرح است و انقلاب آینده، انقلاب سوسیالیستی نیست، انقلابی ملی و دموکراتیک است. بنابراین مسئله سرکردگی طبقه کارگر ریزینویستی تواند مطرح باشد. بعد بترتیب ریزینویستهای حزب تودهایران با صراحت مسئله سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک رد میکنند و همزمنی انقلاب را بدست طبقات و قشرهای غیر پروولنتری میسپارند.

اما "زرادخانه استلال" ریزینویستهای حزب تودهایران برای نفی نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک به همین جا خاتمه نمی پذیرد. آنها بر آنند که "... طرح مسئله جنبه با قید سرکردگی طبقه کارگر... شعاری است که از سکارسیم و چپ روی ناشی میشود باین مفهوم که نیروهای انقلابی دیگر بویژه جنبه ملی را از طریق و گویا ما را با افراد و انزوا خواهد کشانید. شکفتن! کسانی که پیوسته یکران را بمساده کردن پدیده های مخرب چشم میسازند و بر آنند که یکران "تنوع و غنا" تحلیل "را از میان میبرند آنوقت باین پند ارواهی میسازند که در صورت عدم طرح مسئله سرکردگی طبقه کارگر در جنبه کویا کار تشکیل جنبه ها واحد روبراه میشود. عدم اتحاد جنبه ملی با حزب تودهایران باین علت نبود که حزب مسئله سرکردگی طبقه کارگر را مطرح کرد. این شیوه برخورد ساده کردن مسئله تا سرحد ابتدال است: جنبه ملی در گذشته از جهت با حزب تودهایران وارد اتحاد نشد که خود را هیچگاه نمیتواند بجنبین اتحادی احساس نکرد و اکنون هم از جهت بدعوتی های مکرر ریزینویستیها و قوی نمی نهد که آنان را از کلیه نیروهای انقلابی جدا و متغرد می بیند و معرفی یک نیروی اجتماعی نمی شناسد.

این مردان برای اثبات "حقانیت" خود به اندیشه های نادرست تروتسک میجویند و مدعی میشوند که "حصول سرکردگی امری نیست که آنرا بصورت قید و شرط و شکل ولونتاریستی از پیش معین کرد". سرکردگی طبقه کارگر در دورانی که جامعه بشریت در جریان انتقال از سرمایه داری سوسیالیسم است چه در انقلاب ملی و دموکراتیک و چه در انقلاب سوسیالیستی امری نیست که از اراده این یا آن فرد، این یا آن گروه و سازمان ناشی شود. سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ایران از شرایط عینی جامعه ما، از سرشت و رسالت تاریخی طبقه کارگر و خصوصیات طبقاتی و تاریخی این طبقه بر میخیزد و بهیچوجه جنبه ارادی و ذهنی ندارد. بدیهی است حصول سرکردگی طبقه کارگر بر کرمانند وقوع هر پدیده اجتماعی دیگر بخودی خود دست نمیدهد باید آنرا از فعالیت طبقه کارگر و سازمان سیاسی آن بدست آورد. تذکر این نکته که طبقه کارگر ایران میتواند و باید رهبری نیروهای انقلابی و سرکردگی انقلاب را با تلاش و کوشش برای خود تامین کند قید و شرطی در اتحاد نیروهای انقلابی بهمان نمیآورد، بمعنی آن نیست که شرط اتحاد نیروها اینست که همه باید به فرمان سازمان سیاسی طبقه کارگر باشند. این نوع مبتذل کردن شعار سرکردگی طبقه کارگر از جانب ریزینویستهای این قصد انجام میگیرد که اندیشه اپورتونیستی خویش را برینفی سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک و تقویض همزمنی به نیروهای غیر پروولنتری سیمای حق بجانبی دادها باشند.

جنبه ملی بکرات در نوشته های خود از سرکردگی خویش در انقلاب ملی و دموکراتیک سخن راند و میسازد، از تمام نیروهای انقلابی و از آنجمله طبقه کارگر دعوت کرد و میگوید که در زیر پرچم این جنبه برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک مبارزه پردازد. چگونگی است که اگر جنبه ملی مسئله سرکردگی خود را مطرح کند "حصول سرکردگی بصورت قید و شرط و شکل ولونتاریستی" از پیش تعیین نمیشود اما بعضی آنکه مسئله سرکردگی طبقه کارگر از جانب سازمان سیاسی این طبقه مطرح میشود بیکبار در کنار اتحاد نیروها "قید و شرط" ولونتاریسم "پیش میاید. اگر بخواهیم بر اساسی سخنی گفته باشیم باید بگوئیم که ریزینویستهای حزب تودهایران، از مارکسیسم - لنینیسم، از منافع انقلابی حزب، از طبقه کارگر و از خلقهای ایسران روی گردانیده اند: "مارکسیسم خلاق" آنها، پیوسته آنها را در جهت نزدیکی به طبقات غیر پروولنتری و حتی به طبقات حاکم ضد ملی و ضد دموکراتیک سوق میدهد. اگرچه این افراد هنوز میکوشند اپورتونسم خود را در لباس جملات و اصطلاحات مارکسیستی - لنینیستی بیوشانند، ولی سیمای زشت و ناهنجار اپورتونسم و سازشکاری از زیر ماسک مارکسیسم - لنینیسم بخواهی بقیه در صفحه ۳

باز هم . . . بقیه از صفحه ۱ . انتظارش را میکشد . بهران خساور نزد یکبانه ای بدست آورد تا به مسافرت خود خانه دهد و مثل مار زخم خورد بهایران مراجعت نماید .

در باره مسافرت اخیر شاه گفتنی زیاد است ولی مسافران ما مکان درج همه آنها در این جا بسیار محدود میباشد . معذرا اما میگوئیم لا اقل بد و سؤال مهم - که جنبه اصولی دارند - پاسخ دهیم :

۱- آیا تظاهرات علیه شاه اقدام درستی است یا نادرست ؟

۲- چرا در هنگام اقامت شاه در کشورهای غربی ، تظاهرات وسیعی علیه او صورت میگیرد ولی در اینگونه کشورهای سوسیالیستی آب هم از آب تکان نمیخورد ؟

از آنجا که مردم ایران در شرایط بسیار دشوار و خفقان آوری بسر می برند ، برای ایرانیان مقیم خارج امکان بیشتری موجود است که خشم و نفرت ملت ما نسبت به رژیم دیکتاتوری به مرحله تظاهرات در آورند ، جواب سؤال اول بخودی خود روشن میگردد .

حکام کتبا با مساعدت امپریالیستها میگویند که نقاب اصلاح طلبی بر چهره زده و " مفید بودن " و " ثبات " رژیم را به جهانیان بقولانند ، وظیفه ما اینست که با استفاده از کلیه وسائل این نقاب را از چهره او براندازیم ، رژیم محکوم بقضا " اورا افشا " نمائیم ، از فرم های عوامفریبانه اش بپرد ، برداریم ، متدهای در منشا نه حکومتش را عیان سازیم ، آرمانهای واقعی مردم ستمدیده کشورمان را بیان

مائیهیم و ستکاهای تبلیغاتی او را مانده ایم که از نا آگاهی افکار جهانیان بهره برداری کند . چنانکه افکار عمومی در کشورهای امپریالیستی رژیم ترور و اختناق شاه را بهتر شناسند ، لا اقل بصاهیت

دیکتاتور پرورانه دولتهای خود بیشتر واقف گردیده و امپریالیسم را برای قطع کمک باین قبیل دیکتاتورها بیشتر تحت فشار قرار دهند .

مثلا کمک ده ملیون دلار در دولت آلمان فدرال به شایع است خشم بی سابقه ملت آلمان گردید و از این پس دولت آلمان فدرال بناچار بایستی در کمک به شاه پیش از این احتیاط بخرج دهد .

این تنها جنبه خارجی این مبارزات بود . بعقیده ما جنبه داخلی آن از این هم پراهمیت تر و قابل توجهتر است . اولاً هر پیشرفتی در امر مبارزه - در ارتش تحریک در مبارزه بدست میاید . این مبارزات برای پرورش ایرانیان و تجمع و تشکل بیشتر آنها امر مهمی خواهد بود

و مسلماً تا شیر خود را در مبارزات آیند ما آنها باقی خواهد گذاشت . تا نیا این مبارزات در داخل ایران هم پورگشته ، شوق به مبارزه را در آنجا نیز افزایش بخشید و مردم محروم کشورمان را به تحریک بیشتر وادار خواهد کرد .

دوم در مورد سؤال دوم که چرا در هنگام اقامت شاه در اینگونه کشورهای سوسیالیستی تظاهرات علیه شاه صورت نمیگیرد ؟

در این مورد ما بمرورسی ها و عقاید گوناگونی بر میخوریم . برخی دلیل عمد مرا این میدانند که شرایط مبارزه با شاه در اینگونه کشورهای سوسیالیستی دشوارتر از کشورهای غربی است . پاره های گمان میکنند

که ایرانیان مقیم این کشورها بواسطه اقامت طولانی در خارج از کشور ، پیوندشان را با مسائل ایران از دست داده اند . ما در بررسی خود کوشش میکنیم و چار این قبیل سوئز کمیوسیم نباشیم .

معتقدیم که میزان تنفروا انزجار ایرانیان مقیم کشورهای سوسیالیستی نسبت به شاه از سایر ایرانیان کثرت نیست . بیویزه بدان جهت که غالب آنها ترور و اختناق رژیم شاه را شخصاً تحمل کرده اند ، از اقامت در میهن خود محروم گشته و ناگزیر به مهاجرت طولانی از آن گردیده اند و بنا بر این مستقیماً در تضاد با رژیم قرار گرفته اند .

ولی مسافران گروه کمیته مرکزی حزب تود م با تمام وسائل ارتشکسل سازمانی مهاجرتی که در این کشورها زندگی میکنند ، در یک سازمان مستقل مارکسیستی - لنینیستی جلوگیری نمود موکالت خود را بر آنها تحمیل کرد ماست . و از آنجا که گروه کمیته مرکزی برای " حفظ

مناسبات و ستانه با دولت کشورهای سوسیالیستی " از هر نوع تظاهراتی علیه شاه که در آن کشور صورت بگیرد ، جلوگیری مینماید ، مسافرتی شاه در این کشورها کاملاً آرام و بدون تظاهرات صورت میگیرد . ولی در کشورهای غربی وضع به منوال دیگری است . گروه

کمیته مرکزی حزب توده نفوذ خود را در میان ایرانیان مقیم این کشورها بگلی از دست داده است . در مقابل او کفد راسیون و انشجویان ایرانی توانستند قاطعاً انشجویان ایرانی در سراسر جهان را در خود

تشکل ساخته و در شرایطی نسبتاً مناسب نقش رهبری کنند مطالبات صغی و مهمی آنها را بعهده بگیرد (این نقش رهبری کند در تظاهرات

اخیر علیه شاه برجستگی بیشتری پیدا کرد) از جانب دیکتاتورهای سیاسی مستقل توانستند نقش آموزش دهند مور رهبری کنند مخوین را بخصوصی ایفا نمایند . و البته این خود یکی از جهانی استی کشگتته حقایق توار جحیت این سازمانها را نسبت به گروه کمیته مرکزی حزب تود ماثبات مینماید . و درست بهمین دلیل است که تظاهرات علیه

شاه در اروپای غربی با چنین پیروزیهای مقرون میگردد . تظاهرات اخیر در خارج از کشور و سنجش کنونی ما از آن میتواند برای تمام کسانی که با رژیم شاه ، با امپریالیسم و غیره در تضاد هستند ، پند

آموز و هشدار دهنده باشد . ما در این تظاهرات یک بار دیگر بدیم که تسلط گروه کمیته مرکزی حزب توده یعنی رخت ، یعنی سکوت ، یعنی عدم تحریک و بریدن از آن و تشکل در سازمانهای اصلی یعنی

جیبش و گامی در جهت پیروزی . ما مطمئنیم که رفقای ایرانیان مقیم در کشورهای سوسیالیستی بزودی از گروه کمیته مرکزی حزب تود مخواهند ببرد و با سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ارتباط برقرار خواهند ساخت . ما دست خود را بسوی

این رفقا دراز میکنیم و امید داریم بتوانیم بین خود و آنها پیوندی بوجود آوریم تا بدینوسیله گام مثبت دیگری در راه جنبش مارکسیستی - لنینیستی مردم ایران برداشته باشیم .

آغاز . . . بقیه از صفحه ۱ . . . تود مای چین قرار داد ماند . رئیس دولت شوروی پس از بازگشت از امریکا در فرانسه در نپاله

فریب کاریهای خود بیکدی از خبرنگاران گفت : برقراری صلح در خاور میانه " مسلماً و ضرورتاً کار سازمان ملل است " . ولی بسیاری

از اعراب با مشاهده جریان تنگ آوری سازمان ملل در انستند که این سازمان آلت دست امریکا و افزار بند دوست رویزیونست ها با امپریالیست

هاست و رویزیونست ها که ملت هار با این سازمان میفریبند جز پیشرفت مقاهد تنگ نظرانه و معامله گرانه خود نظری ندارند .

این تجربه بزرگ تاریخی ، یک بار دیگر تأیید شد که هر ملتی که همب همباز به امپریالیسم است باید به نیروی خویش و نیروی خلق های جهان تکیه کند و دست در بر سینه رویزیونست ها بگذا

رد . رئیس دولت الجزیره بومدین که پس از بازگشت از سفر مسکو در ۹ ژوئن در برابره ها هزار مردم کشور خویش گفت : تحلیل

واقعیات ، آنطور که هستند و نه آنطور آرزوی ماست ، بعامی آموزد که بخود تکیه کنیم و در این اراده را سختر گردیم که نیروهای خود

پیش را بیفزائیم و در خور مقابله با نیروهای آینده باشیم . م ر واقع تجربه مذکور را خلاصه کرد .

خلق های عرب از حمله اسرائیل و از آنچه در سازمان ملل و در نهادهای نگاه های سیاسی گذشت برونش دیدند که سرچشمه همه تحریکات استقلال شکنانه ملتهاد رقب امپریالیسم یعنی در امریکای

امپریالیست است . امپریالیسم امریکا بزرگترین دشمن خلقهای جهان است . نبرد با اسرائیل کوشهای از نبرد خلقهای کیتی با امپریالیسم بشمار میرود . مردم سراسر زمین در این نبرد شمر

یک اند و همگی در یک صف قرار دارند . مقایسه شکست نظامی دولت های عرب با پیروزیهای نظامی خلق

ویتنام و جمهوری زحمتکشان ویتنام باورد یکدیگر تروری رویزیونستها که نقش اسلحه جدید را در رجه اول قرار میدهند و نقش تود م های مردم را از بدیه فراموش میکنند ، پشت پا زد . خلقهای عرب روز بروز

بیشتر رمیابند که راه مبارزه قطعی و ظفر بخش بر علیه امپریالیستها و گماشتگان آنها راهی است که خلق چین ، خلق ویتنام ، خلق الجزیره و نظائر آنها پیموده اند . رئیس دولت الجزیره که در منطق

خویش اظهار داشت : " اگر همه سلاحهای که ما در اختیار داریم یکجا بدراقتد ، بیگمان نه فقط بر صهیونیسیم بلکه همچنین بر نیرومندترین دستیاران وی یعنی امپریالیسم آنگلو ساکسون پیروز خواهیم شد . . . همه کس باید با استعمال اسلحه آشنا گردد .

زیرا که انقلاب ضرورتاً باید بوسیله تود م های خلق دفاع و حمایت شود . در واقع همین راه را نشان داد . اظهار او نشان ای از اعتلا آگاهی خلقهای عرب در چگونگی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع است . پیروزی در مرحله جدید مبارزه خلقهای عرب بر ضد امپریالیسم و ارتجاع .

رهبری . . . بقیه از صفحه ۲ . . . نمایان است . در میان مارکسیست لنینیست ها عدای از این حکم صحیح که ۳ ایران در مرحله انقلاب دموکراسی نوین " است به این نتیجه میرسند که رهبری

طبقه کارگر را انقلاب آیند مایران در هر شرایطی محتوم است . آنها حتی روی کار آمدن حکومتی ملی و دموکراتیک را که در آن طبقه کارگر

هژمون نباشد بگلی غیر ممکن میسمرند . در واقع این نظریه یعنی لزوم کوشش طبقه کارگر تا مین سرکردگی خویش و به نفعی از طبقه کارگر می انجامد و عملاً طبقه کارگر را خلع سلاح مینماید ، گویا طبقه کارگر

ایران برای تامین هژمونی خود نیازی بمبارزه ندارد و نیازی به احیا " حزب طبقه کارگر نیست چون در همه حال و همه شرایط سرکردگی طبقه کارگر مسلم و محرز است . واقعیات موجود در جهان نشان میدهد

که در کشورهای مانند ونسوی (سپتامبر ۱۹۶۵) الجزیره ، مصر . . . که حزب کمونیست بعللی از ایفای نقش خویش ناتوان ماند حکومت بدست نیروهای شرقی غیر پروسولتوری افتاد .

مشکل رهبری طبقه کارگر را انقلاب ملی و دموکراتیک بویزه در شرایط فقدان حزب طبقه کارگر که رفوق العاده دشواری است

برای تحقق این رهبری مارکسیست لنینیستها باید برای احیا " حزب طبقه کارگر تمام کوشش خود را بکار آورند ،

باید بتوانند اصول واحد پارکسیسم - لنینیسم را بد رستی بر شرایط ایران تطبیق دهند ، باید بتوانند با جلب تود م کارگران ،

د هقان و خرد بورژوازی برای مدعیان غیر پرولتری هژمونی را منقرض سازند . تنها در شرایط انقلابی میتوان هژمونی طبقه کارگر را در انقلاب تامین کرد . اما اگر مارکسیست لنینیست ها به هر علتی که

باشد از عهد مانجام مسئولیتی که در این زمینه بر عهد دارند بر نیابند هژمونی طبقه کارگر جامه عمل نخواهد پوشید و انقلاب به شکست خواهد انجامید .

تفاق . . . بقیه از صفحه ۴ . . . نقد پس رفرمهای او در نتیجه اراجیف " وادار کردن اونه عقب نشینی های بیشتری " را بی باکانه محکوم نمود و بدینوسیله برای رسوا ساختن این گروه

نقد بسزائی ایفا کرد . بعقیده ما کفد راسیون و کارهای فعال آن باید از اینکه مورد حمله

رویزیونستها قرار گرفته اند برخوردار نباشد . زیرا این خود همین صحت خط مشی جنبش دانشجویی است . بالعکس اگر روزی جنبش دانشجویی

مورد پشتیبانی این گروه قرار گرفت باید مطمئن بود که نقاط تاریک و جوانب مرتجعانه و سازشکارانه ای بر نهضت دانشجویی مستولی

کردید و منجر به پشتیبانی گروه اخیر گشته است . نهضت دانشجویی همانطور که در مقابل اتهامات تهدیدات

د ستکاهای دولتی مقاومت میکند و از آنها نمی هراسد ، باید با آگاهی و هشیاری کامل نقاط حمله گروه اپورتونیستی اخیر را هم

بشناسد و آنها را پیروز مندانه دفع نماید . دوره . . . بقیه از صفحه ۱ . . . در آینه در جنبش مارکسیستی

لنینیستی در چار انحراف نکردیم . ما نیز از این وظیفه خود سرباز نمی زنیم چون آنکه در کارها بر مارکسیستها لنینیستها نقاط ضعف و

یا خطائی دیدیم ، از انتقاد خود دری نخواهیم کرد . انتقاد استما جنبه فریقا نه سازند خواهد داشت و با برخورد ما با نیروهای بیرون

خلقی - چون گروه هیران رویزیونست و اپورتونیست حزب توده - بگلی تفاوت خواهد بود . امید است در گامی که برداشته ایم ، بتوانیم به جنبش مارکسیستی -

لنینیستی و هد فهای عالی آن خدمات فراوانی نمائیم . ادامه کار ما منوط به پشتیبانی بد ریح مادی و معنوی رفقا خواهد بود .

X GIOVANNA GRONDA عنوان مکاتبات
 VIA SAN SISTO 6
 MILANO / ITALY
 حساب بانکی GIOVANNI GRONDA
 BANK KONTO 12470 - 11
 CREDITO ITALOANO
 AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

انقلاب فرهنگی خلق چین مرحله نوین انقلاب پرولتاریائی



هدف انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی اینست که افکار بورژوازی را براندازد و بجای آنها افکار پرولتاریائی بنشاند، نهاد انسان را تغییر دهد و ایدئولوژی وی را انقلابی کند، ریشه های ریزوینیسیم را بکند و سیستم سوسیالیستی را رشد دهد و استحکام بخشد.

لین پیائو
همکاری اردوی ریزوینیسیم با نیروهای سیاه امپریالیسم و ارتجاع و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا در مبارزه با نیروهای انقلابی پرولتاریائی و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست چین، جمهوری نوین ای چین ادامه دارد. سیل اتهامات عنان گسیخته و بی بند و بار بویژه نسبت به انقلاب فرهنگی خلق چین، شخص مائوتسه دون بزرگترین مارکسیست - لنینیست دوران معاصر است. در این میان آژانسهای خبرگزاریهای تاس، تانیک، جت... و روزنامه های پرآودا و ایوستیا دیری است که در صف مقدم سیاه ترین مطبوعات و خبرگزاریهای دنیای غرب قرار گرفتند. ریزوینیسیمهای حزب نوین ایران نیز که در جای پای رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی گام میگذارند برای اینکه از قافله سیاه عقب نمانند کیفیت ترین دشمنان و ناسزاها رایبه انقلاب فرهنگی خلق چین و رهبر بزرگ آن مائوتسه دون نثار میکنند. هدف همکاری تبلیغاتی دنیای ریزوینیسیم با جهان امپریالیسم و ارتجاع تخطئه انقلاب فرهنگی خلق چین، تخطئه مارکسیسم - لنینیسم است. ریزوینیسیم، امپریالیسم و ارتجاع از انقلاب مانند جن از بسم اله - میترسد، هر کجا توده های خلق برای انقلاب بیا خیزند و هر کجا که فریاد انقلاب از خلق سندی و سرخوردگی در فضا طنین افکند، اینها فوراً دست بکار میشوند و در سرکوب یا تخطئه توده های انقلابی، خنثی کردن فریاد انقلابی، هر کدام نقش خاص خود را ایفا میکنند. انقلاب فرهنگی چین، يك انقلاب است بجهت مارکسیستی - لنینیستی آن، يك انقلاب پرولتاریائی در زمینه فرهنگ و ایدئولوژی است، انقلابی است بخاطر ریشه کن کردن ریزوینیسیم بخاطر جلوگیری از بازگشت تولید سرمایه داری و دیگلسانوری بورژوازی در کشور سوسیالیستی چین. انقلاب فرهنگی خلق چین بدون شك در تاریخ انقلابات جهانی، در تاریخ جنبش کمونیستی بیسابقه است، سهم ارزنده ای است که به گنجینه مارکسیسم - لنینیسم اضافه میشود.

تبلیغات پرده افکار امپریالیسم و ریزوینیسیم میکوشد افکار را از ماهیت انقلاب فرهنگی منحرف سازد و به گمراهی بکشاند. آنچه که میتواند ما را در درک ماهیت انقلاب فرهنگی خلق چین راهنمایی کند، همان اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم است. مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی با پیروزی انقلاب پایان نمی پذیرد. انقلاب بورژوازی را از سر برود و برتری میکند و قدرت سیاسی را از کف او می رباید و هرگونه کوشش او را در استقرار مجدد قدرت سیاسی خود با زیر و قهر در هم میکشد. انقلاب در عین حال، با برون کشیدن وسایل تولید از چنگ بورژوازی و گذاردن آن در اختیار همه خلق، قشر اقتصادی را نیز از بورژوازی سلب میکند معذالک مبارزه در زمینه اقتصادی، در این موضوع که از پرولتاریا و بورژوازی، از سوسیالیسم و کاپیتالیسم کدامیک بر دیگری چیره خواهد شد مدتی طولانی ادامه مییابد. اما بورژوازی هنوز مبارزه را برای در دست گرفتن قدرت رها نمیکند. او میکوشد اینبار در زمینه فرهنگی و ایدئولوژی، در زمینه ای که برتری سنتی از آن اوست - مبارزه را دنبال کند و از طریق آماده ساختن افکار راه را برای بازگشت خود هموار سازد.

مارکسیسم - لنینیسم هیچگاه نقش افکار و ایدئولوژی را در تکامل جامعه انکار نکرده است. افکار صحیح وقتی در توده های خلق نفوذ کند به آنجا نیروی مادی تبدیل میگردد

که میتواند هرگونه مانعی را از سر راه خویش بردارد. این يك واقعیت تاریخی است که هر طبقه برای آنکه قدرت سیاسی را در دست گیرد قبلاً فعالیت خود را بویژه در زمینه ایدئولوژی و فرهنگی با شدت دنبال میکند و افکار را برای انقلاب آماده میسازد. طبقات ضد انقلابی نیز برای بدست آوردن قدرت از همین سلاح استفاده میکنند.

صفحات تاریخ را ورق بزنیم نمونه های بسیاری از آنها بیابیم پرولتاریا برای آنکه پیروزی سوسیالیسم را در زمینه فرهنگی و ایدئولوژی بطور نهائی و بدون بازگشت مسلماً باید این سلاح مبارزه پرولتاریا را از چنگ ایدئولوژی و سرمایه داری براندازد. انداختن فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی بخاطر نشانیدن و تحکیم فرهنگ و ایدئولوژی پرولتاریائی مبارزه کند.

هرگاه در جامعه سوسیالیستی مبارزه علیه بورژوازی کسرنگون نشود در ریکی از این مقاطع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دستخوش ضعف و فتنه شود، یا از ریشه در واقعیت خطرناکست بجامعه سر - ماینداری و استقرار مجدد دیکتاتوری بورژوازی پیوسته جامعه را مورد تهدید قرار میدهد.

در گذشته عموماً تصور میگرفت که پس از احراز قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، مسئله قدرت، یکبار برای همیشه حل شده و ایدئولوژی قوا برای حل مسائل دیگر بویژه مسائل اقتصادی بکار نماند. این نگرانی قابل تصور نبود که عناصر بورژوازی بتوانند قدرت سیاسی را از نو در دست خود گیرند. تجربه کشورهای و اتحاد شوروی در این زمینه آموزنده است.

این تجربه میآموزد که عناصر ضد انقلابی و بورژوازی میتوانند در مقامات حساس و رهبری حزب قرار گیرند، قدرت را در دست حزب قبضه نمایند، حزب را به انحطاط بکشانند و از آن برای انجام هدفهای ضد انقلابی خویش مدد بگیرند. در چنین حالتی کفایت کارهای فرهنگ و ایدئولوژی و پرولتاریائی، مقامات حساس و رهبری حزبی را در اختیار خود در آورند بناچار باید يك انقلاب آنها را از رأس این مقامات بزرگشاید، مقاومت آنها را درهم شکست و پیروزی فرهنگ و ایدئولوژی پرولتاریا را تأمین نمود. چنین انقلاب فرهنگی مانند هر انقلاب دیگر کار توده های خلق است. فقط در سایه تکیه بر عسل توده ها است که میتوان انقلاب را آغاز کرد در عمق و تا پایان به پیشبرد و سرانجام رسانید. باید فرهنگ و ایدئولوژی پرولتاریائی را در میان توده های خلق برود و آنها را با اندیشه های انقلابی مجهز ساخت و بخاطر انقلاب فرهنگی و ایدئولوژی مبارزه کشانید.

انقلاب فرهنگی خلق چین که چند سال است آغاز شده و اکنون مرحله نهائی خود را میپیماید، از همین اصول سرچشمه میگردد. رفیق مائوتسه دون رهبر کبیر خلق چین مارکسیست - لنینیست بزرگ، با جمع بندی تجربیات ساختمان سوسیالیسم در چین و در کشورهای سوسیالیستی دیگر در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی بویژه با تجربه اندوزی از ریزوینیسیم در یوگسلاوی و اتحاد شوروی و انطباق حدق اصول مارکسیسم - لنینیسم بر واقعیت کثرت، انقلاب فرهنگی خلق چین را تدارک دید و هم اکنون آثار رهبری میکند.

انقلاب فرهنگی خلق چین به این منظور رشف انجام است که افکار روضه اثر انسان را از نو بسازد، ایدئولوژی او را به ایدئولوژی انقلابی تبدیل نماید و از اینراه در کلیه مظاهر زندگی اجتماعی اعم از سیاسی اقتصادی یا فرهنگی انقلابی پدید آورد.

در این انقلاب مبارزه میان دو خط مشی در درون حزب کمونیست چین در جریان است: یکی از آن دو خط مشی ارتجاعی و بورژوازی است که با اجتماعی آن بورژوازی است و دیگری خط مشی انقلابی پرولتاریائی که پایه آن پرولتاریا و دیکتاتورهای زحمتکش است. هدف خط مشی ارتجاعی در حقیقت حفظ و حراست بورژوازی است، این مبارزه درون حزبی در واقع انعکاس مبارزه طبقاتی است که در درون جامعه جریان دارد.

"هدف انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی آنست که افکار بورژوازی را براندازد و بجای آنها افکار پرولتاریائی بنشاند، نهاد انسان را تغییر

دهد، ایدئولوژی وی را انقلابی کند، ریشه های ریزوینیسیم را بکند و سیستم سوسیالیستی را رشد دهد و استحکام بخشد.

"موضوع با آن چیزی سروکار دارد که در نهاد انسان است یعنی تا سرحد جهانیستی او، پیش میروند بنابراین موضوع پرسر دست است این نکته است که آیا جهان بینی پرولتاریائی بر وی مسلط است، یا جهان بینی بورژوازی. این مبارزه ای است میان دو جهان بینی آنتاگونیست."

بدیهی است يك چنین انقلاب وسیعی کتخول عمیق افکار و ایدئولوژی فرد انسانی در مرکز آن قرار دارد، جزئیات شرکت توده ای وسیع خلق و اعمال آگاهانه آنها امکان پذیر نیست. در چین در جریان انقلاب فرهنگی صد هاملیون زحمتکش با اندیشه های مائوتسه دون مسلح گردیدند و از آنها برای بررسی هر آنچه که در این جهان است، هر آن چیز که در ریزوینیسیم انسان میگردد، برای انتقاد از ایدئولوژی کهنه، فرهنگ کهنه، عادات و رسوم کهنه یاری گرفتند. دنیای ریزوینیسیم و از آنجمله ریزوینیسیمهای حزب نوین ایران یاری گرفتن توده ها را از اندیشه های ژرف مائوتسه دون، از اصول مارکسیسم - لنینیسم برای حل مشکلات و مسائل روزمره بسخره گرفتند. بنظر این آقایان مارکسیسم - لنینیسم گویا آنچنان دانشی است که فقط عد قلیلی از "بزرگان" و "برگزیدگان جامعه" میتوانند وحق دارند از آن برخوردار گردند و از آن در بحثهای آکادمیک خود استفاده کنند. توده های وسیع خلق گویا درخور آن نیستند که آنها را به اصول مارکسیسم - لنینیسم رافرا گیرند و در عمل آنها را بکار بندند! کتاب سرخ "حاروی اندیشه های مائوتسه دون که هم اکنون صد ها ملیون زحمتکش چین از سرچشمه آن بهره میگیرند، بجز اصول مارکسیسم - لنینیسم در انطباق خلق آن بر مسائل انقلابی نیست. با آموختن اندیشه های مائوتسه دون و در برانیک انقلابی توده ها وسیع خلق چین انقلاب فرهنگی را تا پایان از پیش خواهند برد و به پیروزی خواهند رسانید.

پیروزی انقلاب فرهنگی راه را بر پیروزی ریزوینیسیم و بازگشت سرمایه داری می بندد و امکان نمیدهد که تجربه تلخ اتحاد شوروی در چین تکرار شود. با این ترتیب روشن است که انقلاب فرهنگی مرحله نویسی از انقلاب پرولتاریائی است.

انقلاب فرهنگی چین تنها نبرد در یک جبهه، در جبهه فرهنگی نیست. "پیش روی بخاطر ساختمان سوسیالیسم در دو جبهه، جبهه مادی، جبهه معنوی" صورت میگیرد و این خط مشی از ریشه معیار با خط مشی کشورهای ریزوینیسیم است که "فقط به جبهه مادی میپردازند" بنا بر سر مقاله روزنامه ارتش آزادی چین "تنها پیروزی در نبرد ایدئولوژی است که پیروزی در جبهه مادی را امکان پذیر میسازد. نمیتوانیم مانند کشورهای ریزوینیسیم فقط به جبهه مادی بپردازیم. نبرد، تنها در این جبهه ناکریم ما را به سیر قهرائی و بازگشت به سرمایه داری میکشاند."

انقلاب فرهنگی تکامل بازم بیشتر تئوری ویرانیک ساختمان سوسیالیسم است و از این لحاظ دارای اهمیت تاریخی و جهانی است. این انقلاب نمونه است که تمام مارکسیست - لنینیست ها باید از آن الهام گیرند و آموزش آنرا در انطباق با شرایط کثرت مبارزه خویش بکار بندند.

نفاق افکنی در نهضت دانشجویی

دیری است که گروه کمیته مرکزی حزب توده به تبلیغات سو و مبارزات ناجوانمردانه ای علیه کثفد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پرداخته و تازگی تفرقه افکنی در نهضت دانشجویی، عدم پذیرش شعارهای نادرست از جانب کثفد راسیون راناشی از آن قلمداد کرده است که گویا برخی از کادرهای فعال کثفد راسیون وابسته به سازمانهای جاسوسی میباشند.

دلیل این سمبانی ها هر هیچ کس پوشیده نیست. گروه کمیته مرکزی نتوانست سیاست سازشکارانه خود را بر نهضت دانشجویی ایرانیان تحمیل کند. کثفد راسیون هرگونه سازش با رژیم شاه هر گونه حمایت دول دیگر از رژیم او و هرگونه بقیه در صفحه ۳